

شهادت و شرایط شاهد در قوانین ایران و فقه

شیدا براهویی^۱، غلامرضا عارفیان^۲

^۱ گروه حقوق، واحد بندر عباس، دانشگاه آزاد اسلامی، بندرعباس، ایران

^۲ گروه حقوق، واحد بندر عباس، دانشگاه آزاد اسلامی، بندرعباس، ایران (نویسنده مسؤل)

چکیده

شهادت در اصطلاح حقوقی به معنای، اخبار از واقعه ای است، به سود یکی از دو طرف و زیان دیگری که از سوی شخص ثالثی غیر از اصحاب دعوا بیان می‌شود. استناد ماده ۱۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری و تبصره های این ماده، شهود باید دارای شرایط ۱- بلوغ، ۲- عقل، ۳- ایمان ۴- طهارت مولد، ۵- عدالت و ... باشد. لازم به ذکر است که شرایط ذکر شده در صورتی است که به شهادت شهود به عنوان دلیل شرعی استناد شود. در این موارد، در صورتی که شهود شرایط را دارا نباشند، با استناد ماده ۱۵۶ آ.د.ک اظهارات آنها بدون یاد کردن سوگند برای اطلاع بیشتر استماع می‌شود. توضیح اینکه استناد به شهادت شهود از سوی دادگاه در دو صورت قابل تصور است و در رابطه با شرایط شهود باید میان این دو مورد تفکیک قایل شد. در مواردی که به شهادت شهود به عنوان دلیل شرعی استناد می‌شود: در اینگونه موارد قاضی دادگاه در حکم صادره، نه به علم حاصل از شهادت شهود بلکه به خود شهادت به عنوان دلیل شرعی استناد می‌کند (موضوعیت داشتن شهادت) و مورد دوم: در این موارد شهادت شهود منجر به اقناع وجدان قاضی و علم او به بزهکاری یا برائت متهم می‌شود و قاضی در حکم صادره به علم خود استناد می‌کند نه به شهادت شهود (طریقیت داشتن شهادت) در این صورت قاضی می‌تواند حتی در مواردی که تعداد شهود به حد نصاب قانونی نرسیده باشد، یا شهود واجد شرایط ادای شهادت نباشند، بدون یاد کردن سوگند، اظهارات آنها را برای مزید اطلاع استماع کند و در صورتی که مجموع این گونه قراین موجبات اقناع او را فراهم آورده باشد، می‌تواند با استناد آن علم به صدور حکم مبادرت ورزد. در این مقاله شهادت و شرایط شاهد در قوانین ایران و فقه مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

واژه‌های کلیدی: شهادت، شاهد، حقوق ایران، فقه.

مقدمه

در فصل سوم، بخش پنجم قانون مجازات اسلامی در امور کیفری، (مواد عمومی) در ماده ۱۷۴ ق.م.ا، بیان می‌دارد: شهادت عبارت از اخبار شخصی غیر از طرفین دعوی به وقوع یا عدم وقوع جرم توسط متهم یا هر امر دیگری نزد مقام قضائی است. لازم به ذکر است مواد ۱۷۵ ق.م.ا الی ۲۰۰ ق.م.ا، در خصوص شهادت و شرایط آن توضیح داده است. یکی از اثبات دعوا شهادت و گواهی دادن است. شهادت در لغت می‌تواند: به معنی حضور باشد از فعل (شهد) به دلیل قول خدای متعال ضمن شهد منکم الشهد فالیصمه یعنی هر یک از شما در ماه رمضان حاضر باشد باید روزه بگیرد (قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۱۸۵).

در شرع شهادت: عبارت است از اخبار قطعی به حقی که برای دیگران ثابت است مشروط بر اینکه از غیر حاکم صادر شود (نجفی، ۱۳۶۹، ج ۴۱ ص ۷). شهد در معنای "عاین" (دیدن) بکار رفته و بیان شده که مشاهده به معنای معاینه است (طریحی، ۱۳۹۵، ج ۳، ۳۵۷). طریحی در مجمع البحرین شهد را همچنین به معنای اخیر نیز تفسیر نموده است، و شهد بکذا را به "خبر داد" معنا نموده است و (شاهد این معنا را) آیه شریفه "و ما شهدنا الا بما علمنا" دانسته است.

نتیجه نظریات فوق این است که مصدر شهادت در لغت به معنای حضور، علم، دیدن و خبر دادن است. البته کثیری از فقها در مقام تعریف واژه شهادت بر نیامده اند و شاید دلیل آن همان باشد که استاد محمد جواد مغنیه از قول صاحب جواهر (ره) نقل می‌کند که شارع تعریفی خاص از شهادت ندارد و همان معنای مورد نظر عرف، مد نظر شرع می‌باشد. حقوقدانان نیز در تعریف آن گفته‌اند:

"شهادت در اصطلاح اخبار از وقوع امور محسوس بیکی از حواس است در غیر مورد اخبار بحقی به ضرر خود وینفع غیر (زیرا در این صورت اسم آن اقرار است نه شهادت) مشهود به باید در زمان گذشته وجود پیدا کرده یا در زمان اداء شهادت موجود باشد (صدر زاده افشار، ۱۳۷۶، ص ۱۵۱).

در همین اصطلاح لفظ گواهی بکار می‌رود و شاهد را گواه گویند. کسیکه بترتیب فوق اخبار از وقوع امری در گذشته یا حال (از مسموعات و مبصرات) می‌نماید او را شاهد نامند و امری که از وقوع آن خبر می‌دهد مشهود به نامیده می‌شود و کسی که شهادت بنفع اوست مشهود له خوانده می‌شود و کسیکه شهادت بزبان او است مشهود علیه نام دارد."

دکتر سید حسن امامی نیز در تعریف شهادت گفته است:

"شهادت "گواهی" عبارت است از اخبار به شخص از امری به نفع یکی از طرفین دعوی و به زیان دیگری" (امامی، ۱۳۴۶، ج ۶، ص ۵۸).

دکتر کاتوزیان هم در مقدمه علم حقوق فرموده‌اند:

"شهادت یا گواهی عبارت است از بیان اطلاعاتی که شخص بطور مستقیم از واقعه‌ای دارد." (کاتوزیان، ۱۳۹۴، ص ۱۰۸)

شهادت در قوانین ایران (گذشته و حال)

در قوانین فعلی کشور ما قانون مدنی، به عنوان یکی از اصولی ترین منبع حقوق در کشور مواد ۱۳۰۶ تا ۱۳۲۰ خود را اختصاص به مورد شهادت، مشخصات شاهد و شرایط شهادت داده است (قانون مدنی، ماده ۱۳۰۶ تا ۱۳۰، همچنین مواد ۴۰۶ تا ۴۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی نیز راجع به ادای شهادت و حضور در محضر دادگاه و قبول یا جرح گواه و تشخیص هویت شاهد گفتگو کرده است (قانون آیین دادرسی مدنی، ماده ۴۰۶ تا ۴۲۶).

لکن در گذشته (پیش از پیروزی انقلاب) به نظر می‌رسد قانون مدنی ایران به پیروی و پیام تاثیر از قانون فرانسه ارزش گواهی را محدود نموده بود و تنها در موارد زیر آنرا معتبر می‌دانسته است:

- ۱- عقود و ایقاعات و تعهداتی که عینا " یا قیمتا " بیش از پانصد ریال ارزش نداشته باشد. ق.م در ماده ۱۳۰۶ راجع به این امر می گوید: " جز در مواردی که قانون استثناء کرده است هیچ یک از عقود و ایقاعات و تعهدات را که موضوع آن عینا " یا قیمتا " بیش از پانصد ریال باشد نمی توان فقط به وسیله شهادت شفاهی یا کتبی اثبات کرد ولی این حکم مانع از این نیست که محاکم برای مزید اطلاع و کشف حقیقت به اظهارات شهود رسیدگی کند.
- ۲- ایفاء تعهد یا بری شدن از انجام تکالیف ناشیه از عقود و ایقاعات و تعهد اینکه عینا " یا قیمتا " بیش از پانصد ریال ارزش نداشته باشد.
- ماده ۱۳۰۷ ق.م می گوید: " در مورد عقود و ایقاعات و تعهدات مذکور در ماده فوق کسی هم که مدعیست به تعهد خود عمل کرده یا به نحوی از انحاء قانونی بری شده است نمی تواند ادعای خود را فقط بوسیله شهادت ثابت کند.
- ۳- برای تکمیل یا تقویت دلیل اگر چه موضوع آن عینا " یا قیمه بیش از پانصد ریال ارزش داشته باشد مانند آن که سندی تنظیم شده است که حکایت از مدیونیت نویسنده به دیگری مینماید ولی نوع دین یا مقدار آن بجهتی از جهات از قبیل غیر خوانا بودن یا پارگی کاغذ معلوم نیست، در این صورت طلبکار میتواند برای اثبات نوع دین یا مقدار آن بگواهی گواهان استناد نماید. شق ۱ ماده ۱۳۱۲ ق.م.
- ۴- در مواردیکه اقامه شاهد برای تقویت یا تکمیل دلیل باشد...
- ۵- مواردیکه بواسطه حادثه ای گرفتن سند ممکن نیست از قبیل: حریق، سیل زلزله...
- شق ۲ ماده ۱۳۱۲ ق م: ۲- در مواردیکه بواسطه حادثه، گرفتن سند ممکن نیست.

شرائط شاهد

در باره باب شهادت، علمای شیعه اعم از متقدمان و متاخران از پنج تا ده شرط را برای شاهد ذکر نموده اند. بدین ترتیب که اکثر علما شش شرط را بیان کرده اند. و اقلیتی هفت شرط را لازم دانسته اند. اختلاف این دو دسته در این است که دسته دوم، شرط اسلام و ایمان را جداگانه مطرح کرده اند، ولی دسته اول آن دو را یک شرط دانسته اند (گلدوزیان، ۱۳۸۴، ص ۳۶۱).

ما نیز به متابعت از اکثریت علما، بحث را براساس شرایط ششگانه ادامه خواهیم داد. شرایط ششگانه ای که وجود آنها در شاهد لازم است عبارتند از " بلوغ، عقل، ایمان، عدالت، طهارت مولد و انتفای تهمت درشاهد " (جبعی عاملی، ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۱۲۵) که در این سطور به توضیح هر یک از آنها خواهیم پرداخت.

الف-بلوغ:

علمای شیعه و سنی به اتفاق، شهادت غیر ممیز را مردود دانسته اند، ولی در باره شهادت طفل ممیز، بین علما اختلاف است که دلیل اختلاف نظر چند روایت است که موجب برداشتهای مختلفی شده است به طور کلی درباره پذیرش شهادت طفل ممیز، چند قول وجود دارد که برخی از آنها عبارتند از:

- شهادت اطفال ممیز فقط در قصاص و جراحات پذیرفته است، به شرط این که اطفال ده ساله باشند و بعد از حادثه تا ادای شهادت، متفرق نشده باشند و اجتماعشان بر امر مباح باشد (امام خمینی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۴۴۴).
- شهادت اطفال ممیز فقط در قتل و جراحات سر و صورت پذیرفته است، مشروط به دو شرط:

اول: عدم تناقض گویی در شهادت

دوم: اطفال، همه به یک نحوه شهادت بدهند

شهادت اطفال ممیز فقط در جراحات سر و صورت پذیرفته می شود و هرگاه گفتارشان چند گانه باشد، گفته اول آنان معتبر است (جبعی عاملی، ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۱۲۶).

-شهادت اطفال ممیز فقط در جراحات پذیرفته است، مشروط به این که اطفال در شهادتشان اختلاف گفتار نداشته باشند و در باره مشهود به برکار حرامی گرد هم نیامده باشند (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۹۱۰).

شهید اول نیز همین نظر را دارد. و در الدروس الشرعیه یک شرط را بیان نموده است. و آن این که فقط به گفته اول اطفال اعتنا می کنیم (در صورت حصول تعدد گفتارشان)، اما در اللعه دمشقیه دو شرط را ذکر نموده اند که اجتماع آنها بر امر مباح و پراکنده نشدنشان بعد از شهادت است (شهیدی اول، ۱۳۸۰، ص ۲۳۰).

ب- عقل:

ویژگی دومی که برای شاهد لازم است، کامل بودن عقل است (گلدوزیان، ۱۳۸۴، ص ۳۶۱). بنابراین، شهادت مجنون به دلیل اجماع قبول نیست، بلکه این مطلب جزء ضروریات دین و مذهب است و لازم نیست برای آن در قرآن و روایات به جستجوی دلیل پرداخت (امام خمینی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۳۹۸).

شهادت مجنون ادواری در حال جنون نیز پذیرفته نیست، اما در اوقات هوشیاری پذیرفته است، مشروط به آن که حضور ذهن و هوشیاری کامل او در هنگام تحمل و ادای شهادت برای قاضی کشف شود، زیرا ادله شهادت که در قرآن و روایات آمده است، این مورد را شامل می شود:

شهادت شخص فراموشکار (کسی که غالبا " به او فراموشی دست می دهد) پذیرفته نیست، زیرا فراموشی او باعث می شود که مفاد لفظ و معنا را تغییر دهد.

ج- ایمان:

بعضی از فقها اسلام را مستقلا " در کنار ایمان (شیعه اثنی عشری بودن)، به عنوان یک شرط ذکر کرده اند، ولی اکثر فقها فقط به ذکر ایمان اکتفا کرده و اسلام را به عنوان شرط مستقلی ذکر ننموده اند، زیرا اسلام و ایمان یکی، مترادف هستند و هر مومنی مسلمان هم است (امام خمینی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۳۹۸).

د- عدالت:

چهارمین شرطی که برای شاهد ذکر شده است، عدالت است و دلیل آن، آیات قرآن، روایات متواتر و اجماع است. شیخ طوسی در المبسوط فرموده است: عادل کسی است که عادل در دین، مروت و احکام باشد. عدل در دین است که مسلمان باشد و چیزی از اسباب فسق در او دیده نشود. عدل در مروت این است که از اموری که مسقط مروت است، مثل اکگل در راهها و دراز نمودن پا در مجالس، در حضور مردم و پوشیدن لباس رنگارنگ و مواردی نظیر اینها، خودداری نماید و عدل در احکام این است که بالغ و عاقل باشد و اطفال و مجانین چون احکامشان ناقص است، عادل نیستند (جبعی عاملی، ۱۳۶۵، ج ۱۳، ص ۳۸۴).

ه- طهارت مولد (حلال زاده بودن)

مشهور فقها برآنند که طهارت مولد در شاهد شرط است، لذا شهادت ولدالزنا قبول نیست این شهرت آن قدر وسیع است که نزدیک است به حد اجماع برسد و دلیل آن، روایات مستفیض است.

شیخ طوسی در النهایه، شهادت ولدالزنا در امور جزئی و کم اهمیت را پذیرفته است (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۷، ص ۲۴۲) که مستند ایشان، روایت عیسی بن عبدالله است، ولی این روایت را باید بر تقیه حتم کرد و هرگاه ولدالزنا مجهول الحال بوده و از طریق معتبر، ولدالزنا بودن او ثابت نشده باشد، شهادتش پذیرفته است، ولو مشهور به ولدالزنا باشد.

شهید اول به سید مرتضی و ابن ادریس نسبت داده است که آنان علت عدم پذیرش شهادت ولدالزنا را کافر بودن او می دانند و در رد آنها می گوید: " علت عدم پذیرش شهادت ولدالزنا، عدم طهارت مولد آن است، نه چیز دیگر "

و- انتفای تهمت در شاهد:

ششمین شرط در شاهد " انتفای تهمت " است، به این معنی که گمان نرود که او از این شهادت برای جلب منفعت و یا دفع ضرری از خود استفاده نموده است و دلیل آن، اجماع شیعه و سنی و روایات متواتر است (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۲۰۶).

منشاء علم شاهد

در بین فقهای امامیه اختلافی نیست در اینکه شاهد نمی تواند براساس ظن و گمان شهادت دهد و شهادت حتما " باید براساس علم و یقین باشد. و در این مورد هم از قرآن به آیاتی تمسک شده است (قرآن کریم، سوره اسراء، آیه ۳۶).

واز سنت هم به روایاتی چون روایات ذیل استناد شده است.

در روایتی صاحب مستدرک از پیامبر اکرم (ص) نقل می کند که همان گونه که خورشید را می بینی اگر موردی بسان آن برای تو روشن بود شهادت ده والا از آن پرهیز کن (نوری، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۲۱).

صاحب جواهر (ره) از برخی از بزرگان نقل میکند که مطلق علم به هنگام تحمل شهادت در ادای شهادت کفایت می کند، که اگر شاهد از روی استصحاب نسبت به امری علم داشته باشد (نجفی، ۱۳۶۹، ج ۴۳، ص ۲۸).

فرض دوم از شهادت را که در فقه اسلامی امامیه نام آنرا شهادت براساس استفاضه گذارده اند، در فقه اهل سنت " شهادت به تسامع " نام نهاده اند که سنهوری نیز همین نام را برگزیده و در تعریف آن می گوید:

و بدلیل اینکه صاحب الوسیط معتقد است که اساس شهادت بر بیان رای و نظر شایع در بین مردم است نه خود واقعه، لذا غیر قابل بررسی بوده و صاحب آن هیچ مسئولیتی را در آنچه که اظهار می دارد برعهده نمی گیرد. آنگاه به صراحت می فرماید: که شهادت به تسامع غیر مقبول بوده مگر در موردی که نص قانونی بر آن داشته باشیم (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۵۰۲).

در حقوق مشترک، چنانچه وجه غالب به حق الله و حق عمومی باشد شهادت تبرعی پذیرفته می شود اما اگر وجه غالب حق الناس بود پذیرفته نمی شود و در صورت مساوی بودن می توان در حق الله و حق عمومی شهادت را پذیرفت و نسبت و وجه حق الناسی آن قابل پذیرش نیست. همچنین فقهاء اتفاق دارند که اگر در دادگاهی شهادت تبرعی در حق الناسی اقامه شد و آن رد گردید، می توان آن را در مجلس محاکمه دیگری و یا محکمه دیگر با قید عدم تبرعی بودن ادا کرد یعنی شهود در جلسه دیگر حاضر شده و بنابر درخواست حاکم همان شهادت را اقامه کنند.

نصاب شهادت

- نظر امامیه

مشهور فقهای امامیه با استناد به نصوص خاصه از کتاب و سنن در حد نصاب شهود جهت اقامه شهادت قائل به اقسامی در حق الله و حق الناس به شرح ذیل شده اند (جبعی عاملی، ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۱۶۰).

الف: حق الله

- بعضی از جرائم هستند که در کتاب حدود از آنها بحث می شود تنها به شهادت چهار مرد ثابت می شود که عبارتند از: زنا، لواط و مساحقه.

البته در زنايي که زانی مستوجب رجم باشد، جرم به شهادت سه مرد و زن هم اثبات می گردد. در زنايي که زانی تنها مستوجب تازیانه باشد شهادت دو مرد و چهار زن هم برای اثبات جرم کفایت می کند. روایاتی چون صحیحه عبدالله بن سنان و حسنه حلبی جزء دلایل این حکم شمرده شده اند.

- بعضی از امور نیز تنها به شهادت دو مرد ثابت می شود که عبارتند از: ارتداد، قذف، شرب خمر، حد سرقت (منظور نفس سرقت نیست بلکه جنبه مجرمانه عمل سرقت است)، زکات، خمس، نذر، کفاره، اسلام، بلوغ، ولایت، تعدیل و جرح، عفو از قصاص، طلاق، خلع، وکالت، وصیت (البته جنبه مالی وصیت مد نظر نیست که این جنبه در قسم سوم می آید)، نسب و هلال. ان دو قسمی را که ذکر کردیم از حقوق الله شمرده می شود و قاعده کلی در حقوق الله بنابر نظر اتفاقی فقهاء امامیه این است که با شهادت زنان به تنهایی و یا به یک شاهد و دو زن و یا به یک شاهد و سوگند قابل اثبات نیستند به هر حال وجود دو مرد عادل در متن شهادت الزامی می باشد.

محقق حلی (ره) در این باره می فرماید: در بقیه حدود (به غیر از زنا و لواط) مثل حد قذف و شرب خمر و امثال آن که در این موارد شهادت حداقل دو مرد مورد نیاز می باشد (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۲۰۱).

در اموری که عقوبت مترتب بر آن نمی باشد و جنبه مالی هم ندارد و غالباً مردان هم از آن مطلعند مثل نکاح و طلاق شهادت کمتر از دو مرد پذیرفته نمی شود (فیضی، ۱۳۸۱، ص ۳۶۱).

در مواردی که ادعای ردن رزخم بر سر و دو چشم و مریضی حیوان می باشد، چنانچه شهادت دو مرد امکان پذیر نبود، شهادت پزشک واحد و دامپزشک واحد پذیرفته میشد.

در دعواهایی که مردان غالباً بدان مطلع نمی باشند مثل بکارت و حیض و ولادت شهادت یک زن پذیرفته می شود. در مورد اخیر روایتی را متذکر می شوند که در رضاع شهادت یک زن پذیرفته می شود لکن احوط آن است که دو زن باشند و اگر مردی شهادت بدهد به لحاظ کمالش اولی می باشد (سبحانی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۰۰). نصاب شهود تنها در میان مسلمین رایج نبوده بلکه در گذشته در قوانین فرانسه هم به شهادت یک فرد ترتیب اثر نمی دادند. لکن این امر در قوانین فعلی فرانسه نیز منسوخ شده است.

قلمرو اعتبار شهادت:

الف- شهادت در موضوعات

فقه‌های امامیه با استناد به اطلاق و عموم آیات شریفه ای که در حجیت شهادت مورد استناد قرار می گیرد مانند آیات ۹۴ و ۱۰۵ سوره مائده و آیه ۲ سوره طلاق می فرمایند که خداوند شهادت را به مثابه علم طریق و کاشف قرار داده و لذا موضوعات بنحو عام توسط اقامه شهادت قابل اثباتند؛ و هم چنین با استفاده از روایت مسعده بن صدقه که در ذیل آن آمده است: « و الاشیاء کلها علی هذا حتی یستبین لک غیر ذلک او تقوم به البینه» معتقدند که اولاً به دلیل الف و لام موجود در بینه که نشانگر و مفید عموم است. ثانیاً تاکید کلمه اشیاء (که خود هم عمومیت دارد) با واژه «کلها» حاکی از این است که کلیت موضوعات و یا حرمت موضوعات و یا حرمت موضوعات خارجی توسط بینه قابل اثبات است.

با استفاده از این روایت است که صاحب جواهر می فرماید: «در این که نجاست با شهادت عدلین ثابت می شود قول مخالفی را نیافتیم مگر از قاضی ابن براج و ظاهر عبارت شیخ» (نجفی، ۱۳۶۹، ج ۴۲، ص ۲۴۰) و ایشان در بحث نصاب شهادت معتقدند که با شهادت عدلین علاوه بر سرقت، شرب خمر، ارتداد، کذب میتوان راجع به زکات، خمس، کفارات، نذورات، اسلام شهادت داد. آنگاه در ادامه قولی را در قالب "قیل" بیان می دارند که بنظر می رسد با دلایلی که از کتاب وسنت را در تایید آن ذکر می کنند ظهور از قبول خود ایشان هم دارد:

ب- شهادت در غیر محکمه قضایی

دیگر اینکه لازم نیست که شهادت باید حتماً "در محکمه و نزد قاضی باشد، شهادت چه بسا ممکن است در اداره ای، جلسه حل و فصل دعوی در خانواده ای باحضور یک فرد مطلع و صاحب نفوذ در خانواده و... باشد (جبعی عاملی، ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۱۴۱). آیت الله سید حسن مرعشی در این باره اظهار می دارند: در نصوص فقهی ذکر شده است که "شهادت نو اقرار باید تعند الحاکم باشد، اما آیا از این عبارت استنباط میشود که اگر شخصی نزد فردی غیر از مقامات قضایی اقرار کرد یا شهادت داد اقرار و شهادت اوبی اثر است؟

بنظر میرسد این گونه شهادت و اقرار از نظر شرعی صحیح باشد زیرا اولاً "، از نظر فنی عبارت فوق هم پایه آیه شریفه " وربائکم اللاتی فی حجورکم " می باشد، یعنی قید عندالحاکم وارد مورد غالب است.

اقرار و شهادت از امور عرفی هستند و عرف قید عندالحاکم را قبول ندارد زیرا عرف نفس شهادت را اعتبار میکند، از همین رو اگر شخصی ناظر بر دعوا و مشاجره دو نفر باشد هر یک از آن دو نفر برای اثبات بی گناهی خود نزد سایر دوستان خود، ناظر را به ادای شهادت می طلبند و عرفاً " می گویند فلانی بی گناه است.

نتیجه گیری

"شاهد" از نظر لغوی به معنای گواهی، شهادت، گواه، شاهد، مدرک، شهادت دادن، دیدن، گواه بودن بر قرینه، شاهد و ناظر است. "گواه" هم به معنای شاهد، دلیل، برهان و بینه بوده و به قول مولوی؛ قول و فعل آمد گواهان ضمیر/ زین دو بر باطن تو استدلال گیر؛ و "مطلع" هم به معنای آگاه، خبردار، دانا و با وقوف بیان شده است. "شهادت"، از زمره دلائل اثبات دعوا بوده و "شاهد، گواه و مطلع"، حسب مورد در قوانین موضوعه، مورد استفاده قانونگذار قرار گرفته و شهادت ممکن است مبتنی بر

مشاهدات مستقیم فرد یا شهادت بر شهادت (شاهد) باشد و یا ممکن است بر اساس اطلاعات غیر مشهود وی و گواهی گواه باشد. در بسیاری از موارد، کشف جرم و اثبات آن بدون شهادت شاهد امکانپذیر نیست. به همین دلیل شاهدان به "چشم‌ها و گوش‌های دادگستری" معروف شده‌اند! البته، این مهم در صورتی محقق خواهد شد که اظهارات شهود و گواهان، مبتنی بر راستی و درستی و به دور از هرگونه صحنه سازی و سند سازی در جهت هدایت فرایند دادرسی به سود یا زیان طرفین پرونده نباشد. هر کسی نمی‌تواند شاهد باشد و کسی که می‌خواهد در دادگاه شهادت بدهد باید شرایط خاصی داشته باشد، از جمله اینکه، فرد دارای بلوغ، عقل، ایمان، عدالت و طهارت بوده و نباید ذی‌نفع در موضوع باشد. همچنین، نداشتن خصومت با طرفین دعوی یا یکی از آنها و اشتغال نداشتن به تکدی‌گری و ولگردی؛ از دیگر شرایط اصلی برای شاهد است. بنا بر مراتب یاد شده، اصل بر غیرعلنی بودن تحقیقات از شهود و گواهان، اتیان سوگند آنها، انفرادی و غیرجمعی بودن تحقیقات مقدماتی و بلامانع بودن تحقیق مجدد از آنها، مگر بنا به ضرورت یا مواجهه حضوری فیما بین، در چهارچوب ترتیبات قانونی مزبور است.

منابع

۱. امام خمینی، روح الله الموسوی، تحریر الوسیله انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۷۲.
۲. امامی، سیدحسین، حقوق مدنی، سازمان انتشارات ابوریحان، تهران، ۱۳۴۶.
۳. جبعی عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، الروضه البهیة فی شرح المعه الدمشقیه، نشر دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۵.
۴. سبحانی، جعفر، نظام القضاء و الشهاده، موسسه امام صادق (ع)، قم، ۱۴۱۸.
۵. سبحانی تبریزی، جعفر، الوسیط، انتشارات موسسه امام صادق (ع)، قم، ۱۳۸۸.
۶. شهید اول، لمعه الدمشقیه ترجمه علی شیروانی، جلد دوم، چاپ پانزدهم، قم، ۱۳۸۰.
۷. صدر زاده افشار، سید محسن، ادله اثبات دعوی در حقوق ایرانی، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۶.
۸. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، المکتبه المرتضویه، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۵.
۹. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (شیخ طوسی)، الانهایه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۰.
۱۰. فیضی، علیرضا، مبادی فقه و اصول، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۱.
۱۱. کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق، انتشارات شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۴.
۱۲. گلدوزیان، ایرج، ادله اثبات دعوی، انتشارات میزان، تهران، ۱۳۸۴.
۱۳. محقق حلی، ابو القاسم نجم الدین، شرائع الاسلام، انتشارات مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۴۰۸.
۱۴. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، المکتبته السلامیه، تهران، ۱۳۶۹ چاپ هفتم.
۱۵. نوری، میرزا حسین، مُسْتَدْرَكُ الْوَسَائِلِ وَ مُسْتَنْبَطُ الْمَسَائِلِ، انتشارات مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم، ۱۴۰۸ هـ.ق.